

ایوب ایش 19

- 23** کاش که سخنانم الاّن نوشته می‌شد! کاش که در کتابی ثبت می‌گردید،
24 و با قلم آهنین و سرب بر صخره‌ای تا به ابد کنده می‌شد!
25 و من می‌دانم که ولی من زنده است، و در ایام آخر، بر زمین خواهد برخاست.
26 و بعد از آنکه این پوست من تلف شود، بدون جسم نیز خدا را خواهم دید.
27 و من او را برای خود خواهم دید. و چشمان من بر او خواهد نگریست و نه چشم دیگری.

افسیان ایش 3

- 13** لهذا استدعا دارم که از زحمات من بجهت شما خسته خاطر مشوید که آنها فخر شما است.
14 از این سبب، زانو می‌زنم نزد آن پدر،
15 که از او هر خانواده‌ای در آسمان و بر زمین مُسمّی می‌شود؛
16 که بحسب دولت جلال خود به شما عطا کند که در انسانیت باطنی خود از روح او به قوّت زور آور شوید،
17 تا مسیح به وساطت ایمان در دل‌های شما ساکن شود؛
18 و در محبّت ریشه کرده و بنیاد نهاده، استطاعت یابید که با تمامی مقدّسین ادراک کنید که عرض و طول و عمق و بلندی چیست؛
19 و عارف شوید به محبّت مسیح که فوق از معرفت است تا پر شوید تا تمامی پری خدا.
20 الحال او را که قادر است که بکند بی‌نهایت زیادت‌تر از هر آنچه بخواهیم یا فکر کنیم، بحسب آن قوّتی که در ما عمل می‌کند،
21 مر او را در کلیسا و در مسیح عیسی تا جمیع قرن‌ها تا ابدالآباد جلال باد. آمین.

لوقا ایش 7

- 11** و دو روز بعد به شهری مسمّی به نائین می‌رفت و بسیاری از شاگردان او و گروهی عظیم، همراهش می‌رفتند.
12 چون نزدیک به دروازه شهر رسید، ناگاه میّت‌ی را که پسر یگانه بیوه زنی بود می‌بردند و انبوهی کثیر از اهل شهر، با وی می‌آمدند.
13 چون خداوند او را دید، دلش بر او بسوخت و به وی گفت، گریان مباش.
14 و نزدیک آمده، تابوت را لمس نمود و حاملان آن بایستادند. پس گفت، ای جوان، تو را می‌گویم برخیز.
15 در ساعت آن مرده راست بنشست و سخن گفتن آغاز کرد و او را به مادرش سپرد.
16 پس خوف همه را فراگرفت و خدا را تمجیدکنان می‌گفتند که نبیای بزرگ در میان ما مبعوث شده و خدا از قوم خود تقدّر نموده است.
17 پس این خبر درباره او در تمام یهودیه و جمیع آن مرز و بوم منتشر شد.